

## «روضه نامه شهادت حضرت زهرا(س) – علی اکبر لطیفیان»



یک روز نه، دو روز نه، بلکه زمانی است

رویم کبود اتفاقی ناگهانی است

این رنگ نیلی با تعددهای لکّه

از مشتقات رنگ های ارغوانی است

دستاس آماده، تنور آماده اما

کاری که بر می آید از من ناتوانی است

تا قدرت این دست هایم را بسنجم

سنگینی یک شانه هم خوب امتحانی است

من لاله می کارم، علی می چیند آن را

این روزها کار من و او با غبانی است

امروز هم مثل همیشه خانه دارم

اما به جای خانه ام «چادر تکانی» است

ساعت به وقت شرعی شهر مدینه

یک روز تا هفتاد و پنج بی نشانی است

## «روضه نامه شهادت شماره ۵۰»



خدایا تمام مرا می پرند ...

آفریدند آفرینش را برای پنج تن

پس همه هستند خلق ماجرای پنج تن

مثل جبرائیل تا عرش بالا می روم

آن زمان هایی که می افتم به پایی پنج تن

نذر اهل بیت، اهل بیت باید ذبح کرد

بچه های ما فدای بچه های پنج تن  
استجابت در قسم دادن به نام فاطمه است  
پس بدون او نمی گیرد دعای پنج تن  
فاطمه در عین وحدت گاه کِثُرت می شود  
می رسد از جانب یک تن صدای پنج تن  
یک بدن که طاقت روح وسیعش را نداشت  
لا جرم تکثیر شد در جای جای پنج تن  
هم رضای پنج تن یعنی رضای فاطمه  
هم رضای فاطمه یعنی رضای پنج تن  
ما در این دنیا و آن دنیا یکی از این دوایم:

یا غلام پنج تن یا که گدایِ پنج تن

مرو که کوچه برای پرت خطر دارد

مرو که رد شدن امروز دردسر دارد

مگر نگفت خداوند خلقت حتی...

... برای صورت تو برگ گل ضرر دارد؟

گمان نمی کنم این مرد بی حیا اینجا

بدون حادثه دست از سر تو بردارد

ز روی پوشیه زده تازه این چنین شده ای

که چشمها فقط دید مختصر دارد

نوشته اند که پیشانی ات به جایی خورد

خلاصه ضربه‌ی بد اینجنین اثر دارد

بزرگ بانوی این شهر باورت می‌شد؟

ز خاک کوچه حسن گوشواره بردارد؟



## «روضه نامه شهادت شماره سه»



یکبار نفس کوته و صد بار کشیده

حتما شده این سینه به مسما کشیده

تصویر تو مبهم شده ی دست کسی نیست

تحلیل من این است به دیوار کشیده

از مرگ طلب کردن تو لحظه به لحظه

پیداست که خیلی دلت آزار کشیده

جارو مزن آنقدر، کمی فکر خودت باش

از دست شکسته چه کسی کار کشیده؟

از قرمزی رخت تو پیداست که راحت

بالا نرسیده آه به اجبار کشیده

نه سال؟ همین؟ ماندن تو راه ندارد

کار تو به انگار و نه انگار کشیده

یک بار علی گفتی صد بار علی جان

یک بار نفس کوته و صد بار کشیده

## «روضه نامه شهادت شماره چهار»



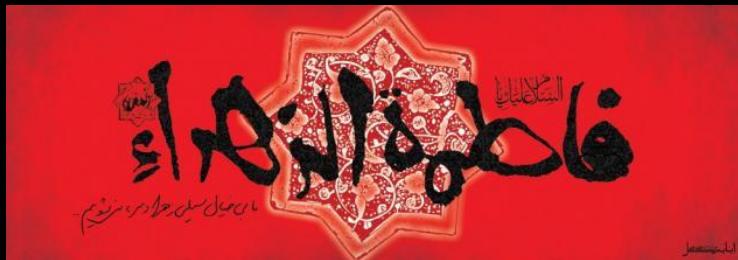
آسیابت یک طرف افتاده بستر یک طرف  
چادر تو یک طرف افتاده معجر یک طرف  
هر چه اینجا هست چشمان مرا خون کرده است  
رنگ این دیوار خانه یک طرف، در یک طرف  
گاه دلخون توایم و گاه دلخون پدر

واى بابا يك طرف اى واى مادر يك طرف  
از کنار تو که مى آيد به خانه ناگهان  
بر سر زانو مى افتد مرد خير يك طرف  
من چگونه پيرهن کهنه تن يارم کنم  
غُصه‌ی تو يك طرف داغ برادر يك طرف  
مثل آنروزى که افتادى مى افتد بر زمين  
پيکر من يك طرف او يك طرف سر يك طرف  
من دو بوسه مى زنم جاي تو و جاي خودم  
زير گردن يك طرف رگهای حنجر يك طرف  
واى از آن لحظه که باید بنگرم

سر ز روی نیزه افتاده، پیکر یک طرف  
وای از آن لحظه که می ریزند بین خیمه ها  
گوشواره یک طرف خلخال و معجر یک طرف



## «روضه نامه شهادت شماره پنج»



چقدر آرد نشسته است روی دامانت

فدای گردش دستاس آسیا بانت

از آن زمان که تو را از بهشت آوردند

نشسته اند ملایک سرِ خیابانت

همیشه فصل بهاری - همیشه سر سبزی

اگر چه پر شده از برگ زرد گلدانت

بین که پلک خداهم به حق افتاده است

به گریه های کبود بدون پایانت

سرِ مزار تو حتی مدینه محرم نیست

خدا برای همین است کرده پنهانت

الا مسافر گندم نخورده‌ی دنیا

چقدر آرد نشسته است روی دامانت



## «روضه نامه شهادت شماره ششی»



www.zikre.ir

زهرا اگر نبود خدا مظہری نداشت

توحید انعکاس نمایان تری نداشت

جز در مقام عالی زهرا فنا شدن

ملک وجود فلسفه دیگری نداشت

زهرا اگر در اول خلقت ظهور داشت

دیگر خدا نیاز به پیغمبری نداشت

فرموده اند در برکات وجود او  
زهرا اگر نبود علی همسری نداشت  
محشر بدون مهریه همسر علی  
سوگند می خوریم شفاعتگری نداشت  
حتی بهشت با همه نهر های خود  
چنگی به دل نمیزد اگر کوثری نداشت  
دیروز اگر به فاطمه سیلی نمی زدند  
دنیا ادامه داشت دگر محشری نداشت

## «روضه نامه شهادت شماره هفت»



بگذار بیینیم همه، پا شدنت را  
آغاز کنی حرف مداوا شدنت را  
نورانیتم بسته به نورانیت توست  
پنهان مکن ای فاطمه زهرا شدنت را  
زهرا گرہ ام باز شد اما گرہ ات نه

پیچیده نوشتند معما شدنت را  
طفلان تو با گریه به سجاده نشستند  
امروز که دیدند مهیا شدنت را  
دیروز تمام بدن تو سپرم شد  
امروز تماشا شده ام تا شدنت را  
نزدیک سه ماه است که یک گوشه می افته  
بگذار ببینیم همه ، پا شدنت را



## «روضه نامه شهادت شماره هشت»

www. aviny .com  
www. aviny .com



چند روزی است سرم روی تنم می افتد

دست من نیست که گاهی بدنم می افتد

گاهی اوقات که راه نفسم می گیرد

چند تا لکه روی پیرهنم می افتد

باید این دست مرا خادمه بالا ببرد

من که بالا ببرم مطمئنم می افتدم

دست من سر زده کافیست تکانش بدهم

مثل یک شاخه کنار بدنم می افتد

دست من نیست اگر دست به دیوار شدم

من اگر تکیه به زینب بزنم می افتد

سر این سفره محال است خجالت نکشم

تا که چشمم به دو چشم حسنم می افتد

هر که امروز ببیند گره مویم را

یاد دیروز من و سوختنم می افتد

روز آخر شده و در دل خود غم دارم

دو پسر دارم و اما کفني کم دارم

«روضه نامه شهادت شماره نهم»



بر بانوی مطهرمان گریه می کنیم

بر آن همیشه بهترمان گریه می کنیم

با این دو زمزمی که خداوند داده است

بر آیه های کوثرمان گریه می کنیم

بر روی بالهای سپید ملائکه

بر آن کبود پیکرمان گریه می کنیم

کنجی نشته ایم و کنار پیمبران

بر دختر پیکرمان گریه می کنیم

بر لاله های بستر او خیره می شویم

بر آنچه آمده سرمان گریه می کنیم

دیر آمدیم و حادثه او را ز ما گرفت

حالا کنار باورمان گریه می کنیم

قبل از حساب ، صبح قیامت که می شود

اول برای مادرمان گریه می کنیم

## «روضه نامه شهادت شماره ۵۵»



این بانوی آئینه و سجاده باشد

اینک ملک در پیش او استاده باشد

از رد پایش در دل این کوچه پیداست

باید که این بانو پیمبر زاده باشد

باور ندارم این مسیر ارغوانی

پیمودنیش آنقدرها هم ساده باشد

باید هواس چادر پشمینه‌ی او

هنگام یورش بردن این جاده باشد

باید برای دیدن هر احتمالی

آن چشم‌های عابر ش آماده باشد

دست بدی لحن کلامش را تکان داد

شاید جواب خطبه اش را داده باشد

برگشت از مسجد ولی یک گوشه کز کرد

انگار که یک اتفاق افتاده باشد

فرهنگ نیوز

Farhangnews.ir